

ضرورت ائتلاف راهبردی ایران و چین: متوازن سازی منافع مشترک و پرهیزهای مشترک

محمدرضا تخشید^۱

استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

روی لی

دانش آموخته دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱)

چکیده

مطابق آموزه‌های نظریه اتحاد و همکاری در روابط بین‌الملل و به نظر گروهی از پژوهشگران داخلی و خارجی، دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین به‌رغم داشتن منافع مشترک فراوان در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و با وجود برقراری برخی از سطوح مناسبات راهبردی همچنان فاقد شرایط و بایسته‌های لازم برای ورود به عرصه اتحاد و ائتلاف هستند. پرسش آن است که چه موانعی بر سر راه ارتقای روابط دو کشور از سطوح عادی و بعضاً راهبردی به سطح اتحاد و ائتلاف وجود دارد؟ در پاسخ، گزاره‌ای که در چارچوب نظریه رژیم‌ها و با استفاده از دو مفهوم بنیادین منافع مشترک و پرهیزهای مشترک به‌مثابه فرضیه تقریر و به آزمون داده‌ها گذاشته شده، دلالت بر این نکته دارد که پرهیزهای مشترک ایران و چین در عرصه داخلی و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی مانع از ارتقای مناسبات دو کشور از سطوح عادی و راهبردی به سطح ائتلاف و اتحاد می‌شود. برای اثبات/ابطال این فرضیه از روش توصیفی و تحلیلی و برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده و در پایان این استنتاج حاصل آمده است که ارتقای مناسبات ایران و چین از سطوح عادی به راهبردی و سرانجام ائتلاف و اتحاد مستلزم متوازن‌سازی بین منافع مشترک و پرهیزهای مشترک است.

واژه‌های کلیدی

اتحاد، ائتلاف، ایران و چین، پرهیزهای مشترک، مناسبات راهبردی، مناسبات عادی، منافع مشترک، همکاری و مشارکت.

۱. مقدمه

در نظام بین‌الملل، توسعه و بقای کشورها در سطوح منطقه‌ای و جهانی به نوع و میزان همکاری، مشارکت و همگرایی آنها با یکدیگر بستگی دارد. سطح و کیفیت همکاری‌ها نیز با ویژگی‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها ارتباط مستقیم دارد. از این منظر، روابط دو کشور ایران و چین در دو سوی قاره کهن آسیا از این قاعده مستثنا نیست. مناسبات ایران و چین به لحاظ تاریخی هم «قدیم» است و هم «جدید»؛ قدیم است چون دو امپراتوری درخشان ایران و چین طی چند قرن در جوار هم با سیطره بر سرتاسر شرق، روابطی عمیق را بنیان گذاشتند که جاده تاریخی ابریشم، وجود اسطوره‌ها و نشانه‌های تمدنی مشابه و مبادلات گسترده فرهنگی، علمی و تجاری از نمادهای بارز آن به‌شمار می‌روند. اما جدید است چون دو کشور پس از چند قرن زوال و حاشیه‌نشینی در عرصه مناسبات جهانی، از حدود نیم قرن پیش دوباره سر برآوردند تا نقش و جایگاه خود را در معادلات بین‌المللی باز یابند.

در عصر جدید مناسبات ایران و چین که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرآغاز عصر «توسعه‌گرایی»^۱ به جای «انقلابی‌گری»^۲ در چین مصادف شد، دو کشور در دو سوی قاره کهن آسیا، تلاشی جدید را برای مدیریت روابط دو یا چندجانبه و بازتعریف جایگاه و نقش خود در مناسبات منطقه‌ای و جهانی آغاز کردند. در روابط دو جانبه، دو کشور به‌زودی دریافتند که می‌توانند از منظر اقتصادی مکمل یکدیگر باشند. نگاه به شرق در جمهوری اسلامی ایران در کنار نیاز روزافزون آن به سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری‌های جدید، آن هم با وجود تحریم‌های غرب از یک سو؛ و نیاز فزاینده چین به انرژی و ضرورت دسترسی به منابع عظیم سوخت در ایران و فرصت‌های فراوان سرمایه‌گذاری در دسترس در این کشور از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسید می‌تواند تسهیل‌کننده مناسبات راهبردی دو کشور باشد.

اما با وجود تلاش‌های بسیار ایران به‌ویژه از اواسط دهه ۱۹۸۰م. / ۱۳۶۰ش. برای ارتقای روابط دو کشور از سطح عادی به سطوح راهبردی، هیچ‌گاه روند همکاری‌های دو کشور مبتنی بر معیارها و اصول راهبردی نبوده است. مسئله آن است که چرا مناسبات تاریخی ایران و چین با وجود ارتقای جایگاه و نقش دو کشور در تحولات اخیر منطقه‌ای و بین‌المللی به سطوح ائتلاف و اتحاد نرسیده است؟ چه علل و عواملی سبب شده‌اند تا این دو کشور با وجود داشتن منافع مشترک بسیار نتوانند بر شکاف‌های موجود فائق آیند و به اتحاد و ائتلاف استراتژیک برسند و به «هم‌پیمانی راهبردی» تبدیل شوند؟

-
1. Developmentism
 2. Revolutionary

در پاسخ، گزاره‌ای که در چارچوب نظریه رژیم‌ها و با استفاده از دو مفهوم بنیادین منافع مشترک و پرهیزهای مشترک به‌مثابه فرضیه تقریر و به آزمون داده‌ها گذاشته شده، بر این نکته دلالت دارد که پرهیزهای مشترک ایران و چین در عرصه داخلی و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی مانع از ارتقای مناسبات دو کشور از سطوح عادی و راهبردی به سطح ائتلاف و اتحاد می‌شود. برای اثبات/ابطال این فرضیه از روش توصیفی و تحلیلی و برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده و در پایان این استنتاج حاصل آمده است که ارتقای مناسبات ایران و چین از سطوح عادی به راهبردی و سرانجام ائتلاف و اتحاد مستلزم متوازن‌سازی بین منافع مشترک و پرهیزهای مشترک است. برای نیل به استنتاج مزبور چیش مطالب مقاله در پنج فراز سازماندهی شده است.

۲. پیشینه ادبیات موضوع

پژوهش، اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی درباره مناسبات ایران و چین در چند سال اخیر دستمایه پژوهش‌های بسیار در ایران، چین و برخی محافل پژوهشی و دانشگاهی منطقه و جهان بوده است. شناسایی و معرفی عوامل تأثیرگذار بر مناسبات دو کشور و فراز و فرود سینوسی آن طی چهل سال گذشته از مباحث کانونی آثار پژوهشی بوده است. دسته‌ای از نویسندگان، تاریخ و منافع مشترک از جمله اشتراکات و مبادلات تاریخی دو کشور در آبراه راهبردی خلیج فارس را عامل وحدت‌بخش منافع دو کشور دانسته‌اند که با پیدایش نفت در قرون اخیر ابعادی تازه یافته است. به نظر این دسته از پژوهشگران روابط ایران و چین، مصداق بارز شرایطی است که طی آن، منافع ملی عامل اصلی دوری و نزدیکی دو کشور به‌شمار می‌رود و می‌تواند دو کشوری را که از نظر ایدئولوژی و حاکمیت سیاسی کاملاً با هم تفاوت دارند، به هم نزدیک کند، چراکه ایران و چین به یکدیگر نیاز دارند؛ چین به انرژی و بازار بکر سرمایه‌گذاری ایران و جمهوری اسلامی با توجه به قدرت ملی و توسعه اقتصادی چین به صنایع و مهم‌تر از آن به سرمایه چین نیازمند است (گارور، ۱۳۸۸: ۷۸؛ Burman, 2009: 73).

دسته‌ای دیگر از پژوهشگران، ملاحظات استراتژیک، منافع تجاری و نقش نفت را عامل تسهیل‌کننده روابط چین و ایران در دنیای در حال تغییر دانسته و تأکید دارند که ایجاد امنیت در حوزه انرژی و دسترسی به ذخایر عظیم انرژی در ایران روزبه‌روز در روابط دو کشور از اولویت بیشتری برخوردار می‌شود. به نظر این دسته از تحلیلگران، اهداف متفاوت منطقه‌ای و جهانی دو کشور، مشکلاتی را در روابط دوجانبه آنها ایجاد می‌کند، اما انرژی نفت و گاز طبیعی عنصر وحدت‌بخش به‌شمار می‌رود (Doraj & Currie, 2013; chansoria, 2015).

در چین نیز محققانی چند، روابط ایران و چین را از منظر روابط اقتصادی و تجاری و امنیت در حوزه انرژی بررسی کرده و عامل اقتصادی را عامل اصلی و مؤثر بر روابط معاصر دو کشور دانسته‌اند. با این حال، اگرچه اغلب محققان چینی به اهمیت جایگاه و نقش ایران در منطقه خاورمیانه و نیاز چین به منابع انرژی آن اعتراف دارند، معتقدند که روابط ایران و چین اغلب براساس مشارکت در تجارت نفت تعریف شده است که در سطح سوم روابط خارجی چین قرار دارد. به باور آنها برای ایران صعود به سطح اول یا دوم روابط خارجی چین غیرممکن است، چراکه چین به شرطی روابط خود را با ایران گسترش می‌دهد که ایران نقش غالب آمریکا را به چالش نکشد. به باور پژوهشگران چینی، آمریکا و سایر قدرت‌های غربی نقشی تأثیرگذار بر سطح مناسبات ایران و چین دارند (Zhang Chaoyang, Chen junhua, 2009). (2005).

دسته‌ای از محققان ایرانی نیز روابط ایران و چین را از منظر نظامی، امنیتی و اقتصادی بررسی کرده‌اند، اما اغلب آنها نظر مساعدی در خصوص آینده روابط دو کشور ندارند. آنها باور دارند که روابط ایران و چین هرگز به همکاری استراتژیک همه‌جانبه تبدیل نخواهد شد، زیرا چین به‌خاطر ایران، آمریکا را از خود خشمگین نمی‌کند. اگرچه چین برای تأمین انرژی به ایران نیاز دارد، چین و آمریکا پیوندهای عمیق‌تری دارند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۱؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۴۸). به نظر برخی پژوهشگران ایرانی روابط ایران و چین اغلب اقتصادی است و ایران گزینه‌های زیادی در این روابط در اختیار ندارد. سیاست چین در قبال ایران از جمله در مسئله هسته‌ای، سیاستی نیمه‌حمایتی و دوپهلوست. هدف چین از اتخاذ چنین خط‌مشی‌ای، حفظ روابط اقتصادی با آمریکا و حفظ موقعیت بیجینگ در عرصه بین‌المللی و در جهت حفاظت از منافع ملی خود است (شاهنده، ۱۳۹۶؛ صادقی چیمه، ۱۳۹۷).

در پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌گرفته، نقصانی قابل توجه به چشم می‌خورد و آن، تمرکز بیش‌ازحد بر منافع مشترک^۱ و بی‌توجهی به تأثیر پرهیزهای مشترک^۲ دو کشور بر نوع مناسبات آنها و تغییر این پرهیزها در گذر زمان است. این مقاله درصدد رفع نقصان مزبور از طریق بررسی میزان تأثیرگذاری پرهیزهای مشترک ایران و چین در جلوگیری از ارتقای مناسبات دو کشور از سطح عادی به سطوح راهبردی و ائتلاف است. نوآوری مقاله در استفاده از چارچوب نظری «رژیم‌های بین‌المللی» کراسنر و رویکرد آن «همکاری یا مشارکت»^۳ و هماهنگی یا تناسب^۴ است. در مقابل کاربرد مفهوم کلیدی منافع مشترک از مفهوم پرهیزها یا اجتناب‌های

-
1. common Interests
 2. common aversions
 3. collaboration
 4. Coordination

مشترک در تحلیل روابط ایران و چین استفاده می‌شود که تاکنون در پژوهش‌ها مغفول مانده است.

۳. چارچوب نظری

نظریه رژیم‌های بین‌المللی در چارچوب نولیبرالیسم می‌گنجد. ثبات نظام بین‌المللی و تغییر آن نظام، هسته اصلی نظریه رژیم‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. «کراسنر»، رژیم‌های بین‌المللی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری است که به واسطه آنها توقعات بازیگران در خصوص موضوعات خاص با هم توافقی می‌کند و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود (Krasner, 1983: 2).

رژیم‌ها در تمام مسائل مطروحه در نظام بین‌الملل از جمله در ابعاد اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، حقوق بشر، و کنترل تسلیحات مفهوم پیدا کرده‌اند. «جوزف نای» می‌گوید رژیم‌ها، هزینه‌ها را بین دولت‌ها تقسیم کرده، دیپلماسی را تسهیل و ایجاد نظم می‌کنند. «کوهین» می‌افزاید اگرچه دولت‌ها برای افزایش قدرت و تضمین منافع ملی به رژیم‌ها ملحق می‌شوند، لیکن بعداً طبق نظریه «عقلانیت محصور» خواسته‌های مادی خود را جهت پیشبرد همکاری می‌کاهدند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۷۴-۵۷). رژیم‌های بین‌المللی اولاً توسط صاحبان قدرت ایجاد می‌شوند و به مرور برای خود ایجاد رویه می‌کنند و خود نیز در کنار دولت‌ها به‌عنوان بازیگر مطرح می‌شوند؛ ثانیاً به‌عنوان مکانیسم‌های همکاری بین دولت‌ها ایجاد اعتماد و امنیت کرده و به ثبات نظام بین‌الملل کمک می‌کنند؛ ثالثاً رژیم‌ها به‌وسیله عوامل مختلف که مهم‌ترین آنها قدرت است، تغییر می‌کنند. اما مهم‌ترین نقش رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد همکاری بین دولت‌هاست. رژیم‌ها به‌عنوان یک مکانیسم و ابزار، چرخ همکاری بین دولت‌ها را چرب می‌کنند و سبب می‌شوند عامل عدم اطمینان و «نامعلومی» که در نظام بین‌الملل وجود دارد، کاهش پیدا کند. از نظر طرفداران این نظریه، نزدیکی انتظارات رفتاری و پیش‌بینی‌پذیری که در نتیجه رژیم‌ها حاصل می‌شود، موجب کاهش ریسک می‌شود و دولت‌ها درمی‌یابند که منافع بلندمدت و عقلانی‌شان در تداوم همکاری نهفته است. به‌عبارت دیگر، با اینکه شکل‌گیری رژیم‌های بین‌المللی ناشی از وجود شرایطی است که قدرت‌های هژمونیک ایجاد می‌کنند، اما به این دلیل که دولت‌ها منافع خود را در تداوم همکاری می‌بینند و تداوم همکاری را منوط به تداوم رژیم‌ها می‌دانند، حتی پس از زوال قدرت هژمون، رژیم‌ها و به‌تبع آنها همکاری تداوم پیدا می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۸).

اگر رژیم‌های بین‌المللی به‌عنوان مکانیسم همکاری بین دولت‌ها وجود داشته باشد، دولت‌ها اقدام به «اعتمادسازی» و «امنیت‌سازی» می‌کنند. در این زمینه، «جوزف نای» به

فراگیری هسته‌ای بین آمریکا و شوروی اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه اعتمادسازی از طریق ایجاد «خط سرخ» در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۶۳ و مکمل آن در ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۱ به امنیت‌سازی و یادداشت تفاهم به برقراری ارتباط مستقیم انجامید و در پی آن پیمان‌های سالت ۱ و ۲ و معاهده کاهش موشک‌های بالستیک ABM بین دو کشور منعقد شد (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۴).

آرتور ای. استین^۱ نیز در مقاله‌ای با عنوان «همکاری و هماهنگی: رژیم‌ها در جهان آنارشیک»^۲، این نظر را مطرح کرد که در تصمیم‌گیری‌ها برای همکاری و هماهنگی بین کشورها علاوه بر منافع مشترک، پرهیزهای مشترک نیز تعیین‌کننده است. به نظر استین، تصمیم‌گیرندگان علاوه بر مواجهه با «معضل منافع مشترک»^۳ و متوازن‌سازی پیامدها و نتایج آن که به «نقصان پاراتویی»^۴ می‌انجامد، با «معضل پرهیزهای مشترک»^۵ نیز دست‌به‌گریبان هستند. بنابراین باید بین این دو معضل توازن برقرار کنند؛ چراکه بین رژیم منافع مشترک و رژیم پرهیزهای مشترک تفاوت وجود دارد. رژیم منافع مشترک مستلزم همکاری و تشریک‌مساعی و رژیم پرهیزهای مشترک مستلزم هماهنگی و تناسب است (Stein, 1982: 127-128).

براساس مفاهیم برآمده از چارچوب نظری استین، گزاره‌ای که به‌مثابه فرضیه در پاسخ به پرسش این مقاله تقریر و به آزمون داده‌ها گذاشته شده است، بر این نکته دلالت دارد که «به‌رغم وجود منافع مشترک بی‌سابقه بین چین و ایران، پرهیزهای مشترک دو کشور در عرصه‌های داخلی، تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی مانع از ارتقای مناسبات آنها از سطوح عادی به سطوح راهبردی/ استراتژیک و ائتلاف می‌شود».

۴. تعریف مفاهیم

مفاهیم کلیدی این پژوهش عبارت‌اند از: منافع مشترک، پرهیزها یا اجتناب‌های مشترک، مناسبات راهبردی، اتحاد و ائتلاف. منافع مشترک در تعریفی عام به منافع‌های همسان بازیگران موازی در زمان تصمیم‌گیری مستقلانه اطلاق می‌شود که نتایج مطلوب طرفین را تأمین و تضمین می‌کند (Lerche & Said, 1964: 36). پرهیزها یا اجتناب‌های مشترک به ملاحظات، اولویت‌ها و محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، حقوقی و فرهنگی اطلاق می‌شود که طرفین با رعایت آنها تلاش می‌کنند از نتایج و پیامدهایی خاصی اجتناب ورزند (Stein, 1991: 125).

1. Arthur A. Stein
2. Coordination and collaboration: regimes in an anarchic world
3. Dilemmas of common Interests
4. Pareto-deficient
5. Dilemmas of common aversion

مناسبات راهبردی نیز بر یکی از سطوح روابط بین کشورها اشاره دارد. به طور کلی سطح مناسبات کشورها به سه سطح عادی، مشارکت استراتژیک و ائتلاف دسته‌بندی می‌شود. در سطح عادی، حساسیت نسبت به تصمیمات و رفتار طرفین پایین و روابط سست و شکننده است. در سطح مشارکت راهبردی، طرفین مناسبات عمیق و انکارناپذیر دارند و نمی‌توانند بدون طرف دیگر در جهت پیشبرد اهداف خود گام بردارند. در سطح ائتلاف، بقای طرفین به هم گره می‌خورد و هرگونه تهدیدی علیه یکی به معنای تهدید علیه دیگری تلقی می‌شود (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

۵. معضل منافع مشترک ایران و چین

با وجود تفاوت در نقش و جایگاه کنشگران مختلف در نظام بین‌الملل نمی‌توان منکر وجود منافع مشترک میان آنها بود. چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور^۱ در نظام بین‌الملل که طی سالیان اخیر دامنه منافع آن در حوزه‌های موضوعی و مناطق مختلف روند رو به افزایشی داشته است و ایران در کسوت قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار بر فرایندهای منطقه‌ای با وجود تفاوت نقش و جایگاه و حتی نوع نگاه به نظام بین‌الملل در حوزه‌های گوناگون، اشتراک منافع بسیار دارند. بالا گرفتن روزافزون قدرت چین و حضور فزاینده آن در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه، به نظر نقاط اشتراک دو کشور را بیشتر کرده است. در کنار این موضوع، جهت‌گیری شرق‌گرایانه^۲ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و چالش مستمر آن با غرب به رهبری آمریکا موجب پیوندهایی سیاسی، اقتصادی و امنیتی-نظامی میان ایران و چین بوده است. با این حال، ایران و چین در حوزه‌های انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری، ژئوپلیتیک، نظامی و تکنولوژیک منافع مشترک انکارناپذیر دارند.

حوزه انرژی در اولویت نخست منافع مشترک ایران و چین قرار دارد و شاید بتوان گفت که نخستین عامل تاریخی در ایجاد پیوند میان دو کشور در دوره معاصر، انرژی است. اهمیت واردات نفت برای چین و صادرات نفت برای ایران، پیوندی عمیق میان منافع دو کشور ایجاد کرده است. بعد از حوزه انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری مهم‌ترین حوزه پیونددهنده منافع مشترک ایران و چین به‌شمار می‌رود. بازار ۸۵ میلیونی ایران و فرصت‌های بکر و پرسود سرمایه‌گذاری در آن توانسته است دو کشور را در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری به شراکایی قابل اتکا تبدیل کند. براساس آمار گمرک چین میزان کل مبادلات تجاری ایران و چین شامل نفت و میعانات گازی در سال ۲۰۱۷ میلادی به ارزش ۳۷/۱۷ میلیارد دلار رسید. شایان ذکر

1. Newly emerged
2. Look east

است که ارزش صادرات ایران به چین ۱۸/۵۷ میلیارد دلار و ارزش واردات ایران از چین ۱۸/۵۹ میلیارد دلار بوده است. همچنین براساس آمار اداره کل گمرک چین، حجم کل روابط تجاری ایران و چین در سال ۲۰۱۸ میلادی رقم ۳۵ میلیارد و ۱۳۰ میلیون دلار بوده است (China Customs reports, 2018).

جدول ۱ آمار مبادلات تجاری (غیرنفتی) مستقیم چین با ایران را در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۵ ماه نخست ۲۰۱۹ میلادی نشان می‌دهد که بیانگر تراز منفی بازرگانی به نفع ایران و به ضرر چین است.

جدول ۱. آمار مبادلات تجاری (غیرنفتی) مستقیم چین با ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۵ ماه نخست ۲۰۱۹ میلادی (ارزش: هزار دلار)

سال	ارزش صادرات	ارزش واردات	حجم تجارت	تراز بازرگانی
۲۰۱۰	۴,۴۴۹,۳۵۳	۵,۷۳۹,۷۹۰	۱۰,۱۸۹,۱۴۳	-۱,۲۹۰,۴۳۷
۲۰۱۱	۵,۳۰۳,۹۹۷	۷,۰۲۹,۹۸۹	۱۲,۳۲۵,۹۸۶	-۱,۲۹۰,۴۳۷
۲۰۱۲	۵,۳۷۳,۷۷۹	۸,۲۱۷,۸۳۹	۱۳,۵۹۰,۶۱۸	-۲,۸۴۵,۰۶۰
۲۰۱۳	۶,۸۰۳,۲۵۱	۸,۶۰۲,۱۷۵	۱۵,۴۰۴,۴۲۶	-۱,۷۹۹,۹۳۴
۲۰۱۴	۹,۲۶۵,۶۷۹	۱۲,۴۶۲,۵۶۷	۲۱,۸۳۳,۱۴۱	-۳,۳۰۱,۷۸۳
۲۰۱۵	۷,۳۸۱,۲۲۵	۱۱,۲۷۱,۷۷۱	۱۸,۶۵۲,۹۹۶	-۳,۸۹۰,۵۴۶
۲۰۱۶	۸,۱۳۳,۸۹۲	۱۰,۴۳۳,۲۵۳	۱۸,۵۶۷,۱۴۵	-۲,۲۹۹,۳۶۱
۲۰۱۷	۹,۰۳۵,۳۳۱	۱۲,۳۴۶,۳۸۰	۲۱,۳۸۱,۷۷۱	-۳,۳۱۱,۰۴۹
۲۰۱۸	۹,۴۴۶,۰۷۷	۱۲,۰۵۳,۲۶۴	۲۱,۴۹۹,۳۴۱	-۲,۶۰۷,۱۸۷
۵ ماه نخست ۲۰۱۹	۳,۰۷۴,۰۰۰	۷,۰۱۷,۰۰۰	۱۰,۰۹۱,۰۰۰	-۳,۹۴۳,۰۰۰

منبع: گزارش سالانه اداره کل گمرک چین، ۲۰۱۹

در بخش سرمایه‌گذاری نیز چین در سال‌های پس از انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاران در حوزه‌های انرژی و زیرساختی ایران بوده است. شی جین پینگ، رئیس‌جمهوری چین در سفر به تهران در سال ۲۰۱۶ از وجود طرح ۲۵ ساله برای افزایش ۱۰ برابری تجارت با ایران تا سقف ۶۰۰ میلیارد دلار سخن به میان آورد (دفتر سیاسی مرکز پژوهش‌های

مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۵). متعاقب آن و به‌ویژه بعد از امضا و اجرایی شدن توافق هسته‌ای - برجام - سرمایه‌گذاری چین در ایران سیر تصاعدی به خود گرفت و شرکت سی.ان.پی.سی چین سهمی ۳۰ درصدی در توسعه فاز ۱۱ میدان گازی پارس جنوبی به ارزش ۸,۴ میلیارد دلار به‌دست آورد. علاوه بر این، چین در جولای ۲۰۱۷ قراردادی را با ایران به‌منظور الکتریکی کردن راه‌آهن ۹۲۶ کیلومتری تهران - مشهد با وام ۶,۱ میلیارد دلاری امضا کرد که نخستین قرارداد مالی خارجی بعد از امضای برجام محسوب می‌شد (Kemenade, 2009: 122).

منافع مشترک ایران و چین صرفاً در دو بخش انرژی و سرمایه‌گذاری محدود نماند و به بخش نظامی و امنیتی نیز تسری یافت. تقابل ایران با غرب و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی سبب شد تا چین در کنار روسیه و کره شمالی به یکی از منابع اصلی تأمین‌کننده سلاح و فناوری نظامی ایران تبدیل شود. البته نقطه شروع انتقال سلاح چینی به ایران به زمان جنگ عراق و ایران (۱۹۸۰-۱۹۸۸ م.) بازمی‌گردد که فرصت مناسبی را برای انتقال تسلیحات چینی به ایران فراهم آورد (Shichor, 2006: 673). طبق آمار مؤسسه استکهلم بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶، چین بعد از روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده سلاح به ایران بوده است. در دوره زمانی مزبور، میزان تسلیحاتی صادراتی روسیه به ایران ۸۰۴ میلیون دلار و میزان تسلیحات صادراتی چین به ایران ۳۱۶ میلیون دلار بالغ می‌شد (Sipri.org).

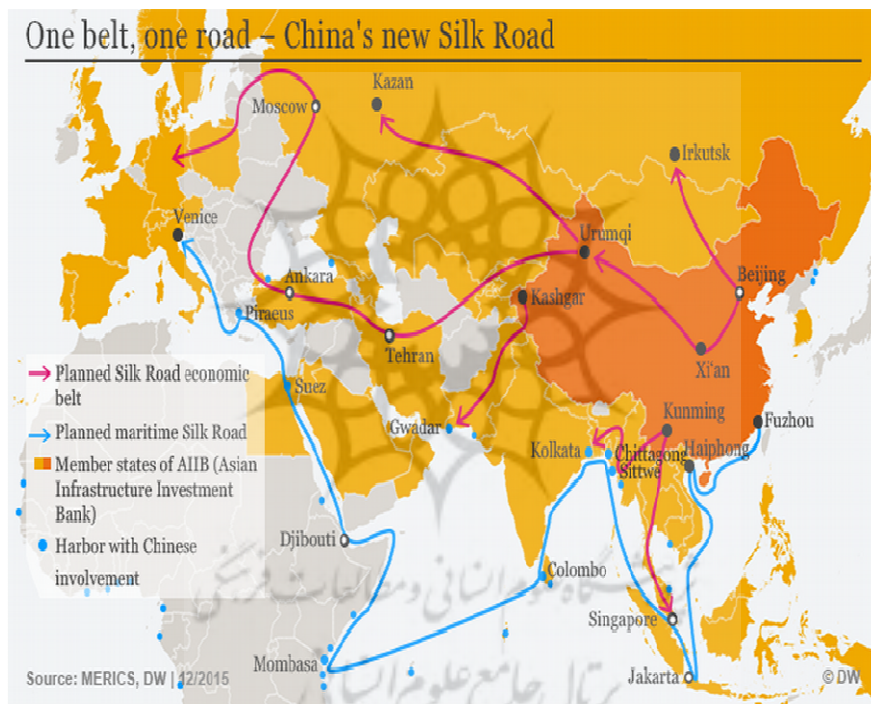
همکاری در حوزه فناوری نیز از مهم‌ترین ابعاد منافع مشترک ایران و چین به‌شمار می‌رود. نیازهای تکنولوژیک ایران از یک سو و نیاز چین به افزایش اثرگذاری و حضور در بازار بکر و گسترده ایران از دیگر سو، دو کشور را در حوزه فناوری نیز دارای منافع مشترک انکارناپذیر کرده است. ابعاد همکاری دو کشور در حوزه فناوری را می‌توان به سه بخش صنایع، هسته‌ای و نظامی دسته‌بندی کرد. در بخش صنعت، صنایع در ایران واردات محور و وابسته به فناوری صنعتی خارجی است؛ مشکلی که کشور را با چالش‌های فزاینده در فرایند صنعتی شدن مواجه می‌کند. صادرات نفت با هدف به‌دست آوردن ارز لازم برای خرید ماشین‌آلات و تجهیزات، کشور را به‌شدت وابسته به صادرات نفت و به لحاظ سیاسی آسیب‌پذیر کرده است. در چنین شرایطی ایران تلاش داشته تا از طریق برقراری توازن بین شرق و غرب، تهدیدات موصوف را کاهش دهد. اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۱۱ نخستین منبع تأمین‌کننده تجهیزات و ماشین‌آلات صنعتی و غیرصنعتی ایران بود، به‌طوری‌که در آن سال ۷,۷ میلیارد دلار تجهیزات به ایران صادر کرد. در همان سال، صادرات فناوری چین به ایران به ۲,۷ میلیارد دلار رسید. با افزایش تحریم‌های غرب علیه ایران در سال ۲۰۱۲، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران تبدیل شد و فرصت مناسبی به‌دست آورد تا موقعیت خود را در حوزه انتقال ماشین‌آلات و تجهیزات تثبیت کند (Esfandary & Tabatabai, 2018: 110).

در کنار بخش صنایع، ایران و چین در دو حوزه فناوری هسته‌ای و نظامی نیز همکاری گسترده‌ای با هم دارند و منافع مشترک آنها در این دو حوزه هم به یکدیگر گره خورده است. در بخش هسته‌ای، چین صادرکننده و ایران واردکننده است. منافع چین از این همکاری کسب سود اقتصادی و تقویت نقش اثرگذاری راهبردی خود در منطقه و جهان و منافع ایران دستیابی به توان هسته‌ای و تقویت قدرت چانه‌زنی خود در برابر دشمنان منطقه‌ای و جهانی است. در همین چارچوب، چین انواع فناوری هسته‌ای، استخراج اورانیوم و دانش استفاده از لیزر برای غنی‌سازی اورانیوم را در اختیار ایران قرار داد. از جمله متخصصان و مهندسان چینی نقش مهمی در آموزش مهندسان ایرانی و تأسیس مرکز تحقیقات هسته‌ای اصفهان ایفا کردند. در بخش انتقال فناوری نظامی نیز همکاری چین و ایران، نقش مهمی در رشد بخش صنعتی- نظامی و نوسازی صنایع نظامی و ارتقای صنعت موشکی ایران داشته است. ارزش کل این گونه مبادلات ایران و چین بین ۴ تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود (Harold & Nader, 2018: 8-12).

علاوه بر مباحث پیش‌گفته، ایران و چین در بعد ژئواستراتژیک نیز دارای منافع مشترک‌اند و هم‌افزایی قدرت و نفوذ آنها، نقش آمریکا را در خاورمیانه و شرق آسیا به چالش می‌کشد. تهران و پکن با اتکا بر مناسبات گسترده تاریخی خود بر ضرورت‌های اقتصادی و تمایلات سیاسی در تشکیل نظام بین‌المللی چندجانبه‌گرایانه تأکید دارند و با یکجانبه‌گرایی آمریکا به شدت مخالف‌اند. با این حال، مشارکت دو کشور طی ۴۰ سال گذشته هرگز از یک هم‌پیمانی فراتر نرفته است که می‌توان آن را تجسم‌بخشی از منافع مشترک دو کشور دانست. به لحاظ تاریخی نیز ایران و چین بعد از فروپاشی سلسله‌های پادشاهی قدرتمندشان، تجارب مشابهی از استعمار و استثمار را تجربه کرده‌اند. هراس مشترک از قدرت‌ها و سیاست‌های استعماری به‌ویژه سیاست محروم‌سازی از جایگاه و نقشی که استحقاق آن را در جهان دارند، دو کشور را در مسیر و سرنوشتی مشترک قرار می‌دهد. رهبران چین و ایران بر این باور مشترک راسخ‌اند که نظام بین‌المللی مستقر، براساس سلطه و قدرت و با محوریت غیرمنصفانه غرب استوار است. از این‌رو، بیشتر دلمشغولی و توجه خود را به حفظ استقلال و حاکمیت ملی معطوف داشته‌اند. با این حال، ایران و چین با هدف بازیابی موقعیت و نقش تاریخی خود در مناطق پیرامونی و فراپیرامونی سعی دارند جای پای خود را در مناطق موردنظر تقویت کنند. دو کشور با اهدافی مشترک و گاه متعارض به‌طور آرام و خزنده، نفوذ آمریکا را در منطقه شرق آسیا، خاورمیانه و حتی در آفریقا و آمریکای لاتین به چالش کشیده‌اند؛ اقداماتی که ناخرسندی روزافزون آمریکا و متحدین آن در پی داشته است (Xiao, 2016: 13-14).

خلاصه آنکه حضور فعال چین در مناطق پیرامونی و دوردست از جمله خاورمیانه سبب شده است تا بیجینگ منافع روزافزونی در منطقه‌ای داشته باشد که جمهوری اسلامی ایران یکی

از مهم‌ترین، قدرتمندترین و مستقل‌ترین کشورهای واقع در آن است. مزیت‌های موقعیت و نقش ایران در منطقه خاورمیانه در کنار جهت‌گیری‌های کلان جمهوری اسلامی در سیاست خارجی نوعی همسویی، هماهنگی و اشتراک منافع را میان دو کشور در پی دارد (عسگرخانی و قهرمانی، ۱۳۹۷). این همسویی در سال‌های اخیر در ابتکار «یک کمربند یک جاده» بیشتر تبلور یافته، ابتکاری که چین در آن احیای جاده ابریشم بری و بحری را هدف‌گذاری کرده است، کریدور اقتصادی که از چین آغاز می‌شود و با عبور از پاکستان، کشورهای آسیای مرکزی و ایران به غرب آسیا می‌رسد (XICHen, 2018: 79). در نقشه ۱ زیر مسیر جاده ابریشم جدید چین در دریا و خشکی ترسیم شده و ایران حلقه واسط بین شرق و غرب است (نقشه ۱).



نقشه ۱. مسیر جاده ابریشم جدید چین در دریا و خشکی

Source: <https://m.dw.com/en/chinas-new-silk-road-faces-resistance-from-india-partners/a-44056399>

با وجود پیوندهای گسترده سیاسی، نظامی، اقتصادی و تکنولوژیک و اشتراک منافع فراوان منطقه‌ای و بین‌المللی که ذکر آن رفت، روابط و مناسبات ایران و چین از سطوح عادی و بعضاً راهبردی به سطح ائتلاف و اتحاد ارتقا نیافت. چرایی بروز چنین وضعیتی دلالت بر این نکته دارد که کشورها در سیاستگذاری و تصمیم‌گیری برای ارتقای مناسبات خود صرفاً بر

منافع مشترک تمرکز ندارند، بلکه همزمان به یک سلسله متغیرهای محدودکننده روابط نیز توجه دارند که تحت عنوان پرهیزهای مشترک قابل بررسی هستند.

۶. معضل پرهیزهای مشترک

بی‌شبهت به معضل منافع مشترک که در آن، بازیگران علاقه مشترک به تضمین^۱ نتیجه‌ای خاص دارند، بازیگران گرفتار در معضل پرهیزهای مشترک علاقه‌مند به اجتناب^۲ از نتیجه‌ای معین هستند. این شرایط، زمانی حادث می‌شود که بازیگران با راهبردهای احتمالی^۳ اصلاً دستیابی نتیجه یکسان را ترجیح نمی‌دهند، اما توافق دارند که حداقل یک نتیجه وجود دارد که همه طرفین می‌خواهند از آن اجتناب کنند. این معیار مجموعه‌ای از موقعیت‌ها را با تعادل بخشی چندگانه^۴ تعریف می‌کند که در آن چنانچه بازیگران به دنبال پرهیز از حداقل نتیجه مطلوب باشند، هماهنگی^۵ ضرورت می‌یابد. به‌طور کلی دو نوع تعادل بخشی وجود دارد: الف) معضل پرهیزهای مشترک و بی‌تفاوت‌های مشترک^۶ (ماتریس ۱)؛ ب) معضل پرهیزهای مشترک و علائق واگرا^۶ (ماتریس ۲).

بازیگر ب

	انتخاب ۱	انتخاب ۲
انتخاب ۱ بازیگر الف	۱,۱**	۰,۰
انتخاب ۲	۰,۰	۱,۱**

۱. برابر است با بیشترین ترجیح و ۰. حداقل ترجیح ** نتیجه متعادل

ماتریس ۱. معضل پرهیزهای مشترک و بی‌تفاوت‌های مشترک

1. Insuring
2. Avoiding
3. Contingent strategy
4. multiple equilibria
5. Common Indifference
6. Divergent interests

بازیگر ب

	انتخاب ۱	انتخاب ۲
انتخاب ۱	۲.۲	** ۳.۴
بازیگر الف	** ۴.۳	۱,۱
انتخاب ۲		

** نتیجه متعادل

ماتریس ۲. معضل پرهیزهای مشترک و علایق واگرا

Source: Stein, 1991: 125-126

ایران و چین در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری برای تعیین سطوح روابط فیما بین در کنار اشتراک منافع بسیار، واجد پرهیزها و ملاحظات عدیده در مقولات سیاسی، اقتصادی، امنیتی، حقوقی و فرهنگی‌اند. به لحاظ سیاسی با دو نظام سیاسی با دو جهان نگرش و ایدئولوژی کاملاً متفاوت و متعارض مواجهیم (نظام کمونیستی چین و نظام اسلامی ایران). این دو نظام فاقد سامانه‌های ارزشی مشترک و فرهنگ مکمل‌اند که از استلزامات روابط راهبردی محسوب می‌شوند. سامانه‌های ارزشی مشترک، بنیان‌های لازم را برای ارتقای روابط راهبردی فراهم می‌آورند و انگیزه، تعهد و ابزار مرضی‌الطرفین را برای رفع موانع و ارتقای همکاری پیشنهاد می‌کنند.

اما با وجود سامانه‌های ارزشی کاملاً متفاوت که مشابهت‌های ذهنی رهبران دو کشور را برای ورود به ائتلاف و اتحاد به حداقل ممکن می‌رساند، طرفین از این پرهیز مشترک برخوردارند که از ورود به مباحث ارزشی ائتلاف‌انگیز اجتناب کنند. آنان می‌دانند که هر دو نظام کمونیستی و اسلامی به شدت از سوی غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا با چالش مواجه‌اند و جهان نگرش و ایدئولوژی آنها طرد می‌شود. هر دو کشور تحت فشار خارجی برای تغییر نظام،^۱ نقض حقوق بشر و دموکراسی هستند. با این حال به شدت در مقابل هرگونه مداخله خارجی به‌خصوص از سوی آمریکا در امور داخلی خود اشتراک نظر دارند و در مقابل آن مقاومت و ایستادگی می‌کنند. آنها با رد ادعاهای حقوق بشری غرب، اتفاق نظر دارند که غرب از حقوق بشر به‌مثابه ابزار سیاسی برای منزوی کردن کشورهای مستقل یا اخذ امتیاز از آنها استفاده می‌کند (Alterman, 2013: 34).

1. Regime change

به لحاظ فرهنگی و ارزشی، رهبران ایران نسبت به کمونیسم و ارزش‌های مادی آن و رهبران چین نیز متقابلاً نسبت به ارزش‌های دینی و اسلامی نگاه منفی دارند. در ایران حساسیت شدیدی نسبت به سرنوشت مسلمانان جهان از جمله مسلمانان ساکن در استان سین کیانگ چین وجود دارد. از دیگر سو، چین به شدت نگران گسترش اسلام در سرزمین خود است. با وجود این، هر دو کشور، اهتمام جدی دارند تا از مداخله در امور مذهبی و ایدئولوژیک یکدیگر اجتناب کنند. رهبران ایران آن‌گونه که با قدرت در قضیه کشتار دسته‌جمعی مسلمانان روهینگایی میانمار اعلام موضع کردند و با اقدامات بشردوستانه به کمک آنان شتافتند، نسبت به مسائل و مشکلات مسلمانان ساکن در چین کمتر به صورت علنی حساسیت از خود نشان دادند (Biddle & Oelrich, 2016: 47-48).

رهبران ایران تلاش دارند تا نگرانی چین از گسترش فرهنگ اسلامی از جمله افزایش تصاعدی گرایش به غذای حلال در آن کشور و به‌طور کلی ترس از اسلام^۱ را درک کنند و به آن دامن نزنند. دولت چین در سال‌های اخیر تحت عنوان مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری بیش از یک میلیون نفر از مسلمان اویغور را دستگیر کرده و در اردوگاه‌های بازآموزی، تحت آموزش اجباری قرار داده است. با وجود اعتراضات گسترده جهانی به این‌گونه اقدامات چین، دولت و رهبران مذهبی در ایران از اعلام موضع علنی نسبت به آن اجتناب کردند و موضوع را نادیده گرفتند (Esfandyary & Tabatabai, 2018).

به لحاظ حقوقی، دو کشور ایران و چین دو رویکرد کاملاً متباین و متفاوت را نسبت به حقوق و نهادهای بین‌المللی به‌ویژه نهادهای مالی و پولی در پیش گرفته‌اند. چین خوش‌بینانه رویکرد پذیرش^۲ را اتخاذ کرده است و با تمکین از تقریباً تمامی مقررات و هنجارهای حقوقی، اقتصادی، تجاری، مالی، پولی و... بین‌المللی - به‌استثنای حقوق بشر - تلاش دارد تا در درون نظام حقوقی بین‌المللی موقعیت و نقش خود را بازتعریف کرده و در صورت لزوم از درون به اصلاح قوانین و مقررات مغایر با منافع خود اقدام کند. بیجینگ به شدت نسبت به برجسته شدن نقش خود در قاعده‌سازی بین‌المللی پرهیز دارد و در این جهت به‌صورت چراغ خاموش حرکت می‌کند (Guofu Li, 2018).

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران از زمان استقرار در سال ۱۹۷۹م. رویکردی بدبینانه را نسبت به مقررات، ساخت‌ها و نهادهای حقوقی بین‌المللی به‌خصوص نهادهای مالی و پولی در پیش گرفت. رویکردی که اگرچه طی چهل سال اخیر در اثر مواجهه با واقعیات مناسبات بین‌المللی تا اندازه‌ای تعدیل یافت، لیکن همچنان نگاه غالب در کشور است. مخالفت‌های چند

1. Islamophobia
2. RuleTaking

سال اخیر با کنوانسیون پالمو، AFTf و... نشان از غالب بودن رویکرد مزبور در نهادهای قانونگذاری و سیاستگذاری در کشور دارد. جمهوری اسلامی همواره قوانین و مقررات بین‌المللی را نشأت گرفته از فرهنگ غرب دانسته و خواستار تغییر یا اصلاح آنها براساس ارزش‌های غیرغربی بوده است. برخلاف چین، ایران تلاش داشته و دارد تا در نقش قاعده‌ساز بین‌المللی به قاعده‌سازی^۱ در حوزه‌های مختلف مناسبات بین‌المللی بپردازد (شریعت‌پناهی، ۱۳۹۶: ۱۸۷-۱۸۸).

با وجود تفاوت رویکرد چین و ایران نسبت به حقوق بین‌الملل و نهادهای برآمده از آن، دو کشور از تسری^۲ این تفاوت رویکرد حقوقی به مناسبات دوجانبه اجتناب کرده‌اند. اگرچه چین در اجرای برخی از تعهدات حقوق بین‌المللی خود گاه و بی‌گاه محدودیت‌هایی را به‌خصوص در امور تجاری، مالی و پولی در سال‌های اخیر بر دولت ایران و افراد و شرکت‌های ایرانی فعال در آن کشور تحمیل کرده، لیکن همواره تلاش داشته است مفرهایی را برای برون‌رفت از بن‌بست و انسداد در روابط فی‌مابین تعبیه کند (Sun Degang, 2017: 22-39). علاوه بر موارد پیش‌گفته، چین و ایران پرهیزهای مشترک فراوانی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی دارند که پرداختن به همه آنها در حوصله این نوشتار نیست. در جدول ۲ شمایی از منافع و پرهیزهای مشترک دو کشور از گذشته تاکنون آمده است.

جدول ۲. منافع و پرهیزهای مشترک تاریخی ایران و چین

سال	پرهیزهای مشترک	منافع مشترک
۱۹۷۹-۱۹۷۱ جمهوری خلق چین و حکومت پهلوی	✓ هراس از توسعه‌طلبی شوروی ✓ مقابله با هند	✓ بهبود مناسبات با آمریکا ✓ حمایت از پاکستان
۱۹۸۹-۱۹۷۹ عصر انقلاب اسلامی ایران و چین پس از انقلاب	✓ هراس از توسعه‌طلبی شوروی ✓ هراس از سیطره آمریکا بر خلیج فارس و امور جهانی ✓ هراس از مداخله آمریکا برای تغییر نظام در این کشورها ✓ هراس از مواجهه نظامی با آمریکا ✓ ایدئولوژی (چین با ایدئولوژی نوسازی سوسیالیستی و ایران با اسلام و شیعه انقلابی) ✓ استفاده طرفین از یکدیگر به‌مثابه	✓ ضدیت با سلطه‌گری ✓ استقلال‌طلبی ✓ بهبود روابط با جهان سوم ✓ پیگیری خود توسعه ✓ فروش سلاح‌های چینی به ایران ✓ همکاری اقتصادی ✓ همکاری هسته‌ای ✓ همکاری در امور بین‌المللی (حمایت‌های چین از ایران در شورای امنیت)

1. Rule Making
2. Spillover

	<p>کارت در مواجهه با آمریکا</p> <p>✓ پرهیز از فاصله گرفتن از کشورهای همسایه (اعلام بی طرفی چین در جنگ ایران و عراق و اعلام بی طرفی ایران در جنگ ویتنام و مسائل مرزی هند و چین)</p>	
<p>✓ همکاری اقتصادی (بازسازی اقتصادی ایران بعد از پایان جنگ ایران و عراق در تیر ۱۳۶۷/اوت ۱۹۸۸ همکاری بین المللی ✓ همکاری بین المللی در جهت تقویت نظام چندقطبی و مقاومت در برابر سلطه آمریکا</p> <p>✓ همکاری نظامی (مبادله تجهیزات نظامی و پشتیبانی از برنامه هسته ای ایران در ازای نفت</p> <p>✓ منابع مشترک در جنگ ۱۹۹۱ عراق از طریق سازماندهی ضد مشارکت آمریکا</p> <p>✓ همکاری در کشورهای جهان سوم (انتقال تسلیحاتی چینی به سودان از طریق ایران در اواسط دهه ۱۹۹۰</p> <p>✓ مقابله با تحریم های آمریکا و سازمان ملل</p> <p>✓ همکاری منطقه ای در افغانستان و آسیای مرکزی</p> <p>✓ گسترش همکاری های علمی و فرهنگی (حمایت چین از ابتکار سال های گفت و گوی تمدن های ایران در طول ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱</p> <p>✓ همکاری در انرژی</p>	<p>✓ ناآرامی های داخلی برای آزادسازی (اعتصابات سراسری در چین در ۴ ژوئن</p> <p>✓ هراس از مداخله غرب در امور داخلی کشورهای غیر غربی</p> <p>✓ انقلاب ضد کمونیستی در اروپای شرقی و روسیه ۱۹۸۹</p> <p>✓ زمینه مشترک در ضدیت با تلاش های غرب در تحمیل ارزش های غربی (دموکراسی لیبرال، حقوق بشر) و نهادهای غیر غربی</p> <p>✓ سلطه طلبی تک قطبی آمریکا پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱</p> <p>✓ هراس از سیاست آمریکا برای تغییر رژیم</p> <p>✓ هراس از تجزیه چین و ایران از طریق حمایت از جنبش های جدایی طلبانه مثل تایوان، تبت و ژیانگ جیانگ در چین و کردستان در ایران</p> <p>✓ پرهیز ایدئولوژیک (چین کمونیستی و سرشت انقلابی - اسلامی ایران)</p> <p>✓ رد نظم نوین جهانی جرج دابلیو بوش</p> <p>✓ بهره برداری دو کشور ایران و چین از یکدیگر برای مقابله با فشارهای آمریکا (استفاده ایران از کارت چین در دهه ۱۹۹۰ بدون داشتن تمایل به پیوستن به ائتلاف ضد آمریکایی</p> <p>✓ نگرانی مشترک درباره گسترش نفوذ ترکیه تحت حمایت آمریکا به آسیای مرکزی</p>	<p>۱۹۸۹-۲۰۰۴</p> <p>همکاری ایران و چین در عصر پس از جنگ سرد در مقابل برتری طلبی تک قطبی آمریکا (ایران و بحران روابط چین و آمریکا) ۱۹۸۹</p>
<p>✓ ضدیت با هژمونی آمریکا</p> <p>✓ امنیت منطقه ای</p> <p>✓ همکاری اقتصادی و تجاری</p> <p>✓ تأمین انرژی</p> <p>✓ سیاست استقلال طلبی فرهنگی و تمدنی</p>	<p>✓ درگیری با روسیه</p> <p>✓ درگیری های منطقه ای (ایران - اعراب و چین و ژاپن)</p> <p>✓ مشکلات اقلیت ها (وضعیت مسلمانان در چین و مشکلات اقلیت ها در ایران)</p>	<p>۲۰۰۵-۲۰۱۳</p> <p>عصر احمدی نژاد</p>

	✓ مسئله تایوان ✓ حقوق بشر	
✓ امنیت ✓ توسعه اقتصادی ✓ انرژی ✓ مبارزه با تروریسم ✓ ابتکار یک کمر بند یک جاده ✓ ضدیت با سلطه آمریکا و نارضایتی از نظم جهانی تحت رهبری ایالات متحده	✓ درگیری با روسیه ✓ نارضایتی از نظم جهانی تحت رهبری امریکا ✓ سیاست خارجی متوازن (تمایل روحانی به غرب) ✓ مسائل مذهبی	عصر روحانی ۲۰۱۳-۲۰۱۸

منبع: نگارنده مستخرج از منابع و اسناد فارسی و چینی.

نتیجه‌گیری

مطابق با آموزه‌های نظریه اتحاد و همکاری در روابط بین‌الملل، دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین به‌رغم داشتن منافع مشترک فراوان و با وجود داشتن مناسبات راهبردی در پاره‌ای از حوزه‌های اقتصادی، نظامی-امنیتی، فناوری نظامی و هسته‌ای...، همچنان فاقد شرایط و بایسته‌های لازم برای ورود به عرصه اتحاد و ائتلاف هستند. پرسش آن بود که چه موانعی بر سر راه ارتقای روابط دو کشور از سطوح عادی و بعضاً راهبردی به سطح اتحاد و ائتلاف وجود دارد؟ در پاسخ، گزاره‌ای که در چارچوب نظریه رژیم‌ها و با استفاده از دو مفهوم بنیادین منافع مشترک و پرهیزهای مشترک در قالب فرضیه تقریر و به آزمون داده‌ها گذاشته شد، بر این نکته داشت که پرهیزهای مشترک ایران و چین در عرصه داخلی و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی مانع از ارتقای مناسبات دو کشور از سطوح عادی و راهبردی به سطح ائتلاف و اتحاد می‌شود. با اثبات فرضیه مزبور از طریق استفاده از روش توصیفی و تحلیلی این استنتاج حاصل آمد که ارتقای مناسبات ایران و چین از سطوح عادی به راهبردی و سرانجام ائتلاف و اتحاد مستلزم متوازن‌سازی بین منافع مشترک و پرهیزهای مشترک است. دو دولت چین و ایران با برخورداری از استقلال در تصمیم‌گیری با برقراری توازن و تعادل بین اشتراک منافع، ترجیحات یا پرهیزهای مشترک در هریک از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی حقوقی و فرهنگی، مقدمات همکاری و هماهنگی پایدار را در روابط فیما بین فراهم می‌آورند. اما گاه، ناکامی سیاستگذاران دو طرف در توازن‌بخشی بین منافع و پرهیزهای

مشترک به ناهماهنگی، گسست و واگرایی دو کشور انجامیده است. البته شایان ذکر است که توازن بخشی مطلق در همه بخش‌ها دست‌یافتنی نیست و اصل نسبی بودن در چنین فرایندی نیز حاکم است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. دفتری، محسن. ۱۳۷۵، «روابط ایران و چین و تاریخ تضادها و شرایط کنونی»، ترجمه یو جیان هوا، فصلنامه ایرانی امور بین‌الملل، ش ۷، زمستان ۱۳۷۵.
۲. دفتر معاونت سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). گزارش بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین، شماره مسلسل، ۱۴۸۲۵.
۳. شاهنده، بهزاد (۱۳۹۶). چین: روابط با آمریکا و ایران. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین». فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، ش ۲، تابستان، ص ۲۰۹-۱۷۹.
۵. صادقی چیمه، احسان (۱۳۹۷). «آینده روابط ایران و چین در پرتو تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی»، Rdilomacy.ir.
۶. عسگرخانی ابومحمد؛ محمدجواد قهرمانی (۱۳۹۸). «تحلیل ژئواکونومیک سیاست خارجی چین»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک. سال پانزدهم، ش ۱.
۷. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). رژیم‌های بین‌المللی، تهران: خرسندی.
۸. گارور، جان (۱۳۸۸). چین و ایران: شریکانی باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها، ترجمه سعیده موسوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. لینکلتر، آندرو (۱۳۸۵). جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

ب) خارجی

11. Alterman, John B. (2013). "China in the Middle East: A Statement", Center for Strategic and International Studies (CSIS), June 6.
12. Burman, Edward (2009). *China and Iran: parallel History, future threat?* Stroud: the history press.
13. Chansoria, Monika (2015). "China-Iran Cooperation: Propinquity and Geo-Strategy at Play", New dehli: center for Land waefare studies (CLAWS), **ISSUE BRIEF**, No.62.
14. China Cutoms reports (2018). monthly release, No.12.
15. Dorraj, Manochehr & Currie, Carrie L. (2013). "Lubricated with oil: Iran- China Relation in a Changing World", *Middle East Policy*, pp.165-187.
16. Lerche, Abdul & Charls O.JR and Said (1964). **Concepts of International Politics**. Lonon: prentice – Hall INC.
17. Kemenda, William V. (2009). *Iran s Relation with China and the West: Copperation and Confrontation in Asia*, Netherland Institute of International Relation and Confrontation in Asia, Netherland Institute of International Relations, **Clingendael Diplomacy Paper**, No.24 (observed :14/10/2014) at :http://www.clingendael.nl/sites/default/file_/20091100_cdsp_paper_kemenade_iran.pdf.
18. Krasner (ed) (1983). **International Regimes**, Cornell University Press.
19. Harold, Scott & Nader Alireza (2012). "China and Iran: Economic, Political, and Military Relation", **Occasional Paper**, RAND Center for Middle East Public Policy (CMEPP).

20. Schichor, Yizhak (2006). "China's Upsurge: Implications for the Middle East", **Israel Affairs**, Vol.12, No.4. pp.665-683.
21. Sipri.org.2018. **Sipri Armes transfer Databases**.
22. Stein, Arthur A. (1991). "Structural Perspectives; Coordination and collaboration: regimes in an Anarchic world", in Stephean D Krasner, **Internatinal Regimes**.pp.115-140.
23.(1982). "Coordination and Collaboration:Regimes in an Anarchic world", **International Organization**, Vol.36, No.2, Spring 1982.
24. Xiao, Xian (2016). "The 'Belt and Road Initiative' and China-Israel relations", **Journal of Middle eastern and Islamic Studies (in Asia)**. Vol.10, No.30, pp.1-23.
25. Xi, Chen (2018). "China in the Post Hegemonic Middle East: A Wary Dragon?", in: Stivachtis, Yannis A(2018). **Conflict and Diplomacy in the Middle East**. England: E-International Relations Publishing. Pp.78-92.
26. Biddle.Stephen & Ivan Oelrich (2016). "Future Warfarein the Airsea Battle and Command of the Commons in east Asia", **International Security**, Vol.. 41. No.1, Summer 2016.

ج) چینی

27. 李国富, "美欧伊三边关系与“伊朗核协议”的前景”, 《当代世界》2018年5月.(Li Guofu, "The Prospects of the Trilateral Relationship between the United States, Europe and Iraq and the "Iranian Nuclear Agreement",." **Contemporary World**, May 2018).
28. 孙德刚, "论新时期中国对中东国家的整体外交”, 《国际展望》, 2017年第2期, 22-39页。(Sun Degang, "On China's Overall Diplomacy towards Middle Eastern Countries in the New Era", **International Outlook**, No. 2, 2017, pp. 22-39.0
29. 张超阳, 杨兴礼, "简论中国与伊朗的经贸关系”, 云南经贸大学学报, 2005年第20卷第3期。(Zhang Chaoyang, Yang Xingli, "On China-Iranian Economic and Trade Relations", **Journal of Yunnan University of Economics and Business**, 2005, Vol. 20, No. 3.0)/
30. 陈俊华, 新时期中伊关系特征和战略地位分析”, 《世界地理研究》, 第18卷第3期, 2009年9月。(Chen junhua, "Characteristics and Strategic Position of China-Iran Relations in the New Era", **World Geography Research**, Vol. 18, No. 3, September 2009).